

موضع سیاسی امام حسین علیه السلام در دوران معاویه

سید مصطفیٰ الدین قوامی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضع سیاسی امام حسین در دوران معاویه

نویسنده:

سید صمصام الدین قوامی

ناشر چاپی:

نشریه فقه و اصول حکومت اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	موضع سیاسی امام حسین در دوران معاویه
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	معاویه کیست؟
۷	اشاره
۸	سیاست معاویه در زمان امام علی
۸	نظرگاه امیرالمؤمنین نسبت به معاویه
۹	امام حسن و معاویه
۱۱	امام حسین کیست؟
۱۲	تعامل امام حسین با معاویه
۱۲	اشاره
۱۲	افشای سیاستها و اثبات عدم مشروعیت او
۱۳	عدم اطاعت
۱۳	اثبات حقانیت اهل بیت و پدرش
۱۴	بیان مسئولیت خواص و بزرگان جامعه
۱۴	بیان فلسفه و اهداف حکومت اسلامی
۱۴	برخورد تند و صریح با جانشینی یزید
۱۴	اشاره
۱۵	دلایل عدم قیام علیه معاویه چه می‌باشد؟
۱۶	عدم مصلحت و صلاحیت قیام
۱۸	پاورقی
۲۰	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

موضوع سیاسی امام حسین در دوران معاویه

مشخصات کتاب

نویسنده: سید صمصام الدین قوامی
ناشر: حکومت اسلامی « زمستان ۱۳۸۱ - شماره ۲۶

مقدمه

همزمانی ۱۰ سال از امامت امام حسین (ع) با حکومت معاویه و عدم قیام آن حضرت در این برهه، از مقاطع حساس حرکت حضرت است که تحلیل و بررسی آن به شناخت بهتر نهضت عاشورا و هدف از آن کمک خواهد کرد. این پرسش همواره مطرح بوده است که با توجه به عدم مشروعیت حکومت معاویه، برخورد امام حسین (ع) با معاویه چه توجیهی دارد و تفاوت این دوره با زمان یزید در چیست؟ نویسنده در تحلیل موضع سیاسی امام حسین (ع) در مقابل معاویه بر این عقیده است که به خاطر فضایی که با تزویرهای فرزند ابوسفیان در جامعه حاکم بود قیام علیه او نه ممکن بود و نه به مصلحت. اما سید الشهداء موضع منفی خود در مقابل معاویه را در حرکتی ریشه‌ای از طریق بیان حقانیت اهل بیت (ع)، تبیین فلسفه و اهداف حکومت اسلامی و مسئولیت خواص سامان بخشید. یکی از مقاطع حساس و تعیین کننده زندگی سیاسی امام حسین (ع) همزمانی با معاویه بن ابی اسفیان می‌باشد. تحلیل این مقطع به شناخت حرکت حسینی کمک می‌کند و ریشه‌های نهضت کربلا را تبیین می‌نماید. این مقاله به غرض بررسی تحلیلی موضع‌گیری حسین بن علی (ع) در قبال معاویه تنظیم می‌شود و در ۴ بخش به انجام می‌رسد، شناخت معاویه، شناخت حسین بن علی (ع) و تعامل این دو با هم و سرانجام شمارش راهبردهایی که از این تعامل استخراج می‌گردد.

معاویه کیست؟

اشاره

معاویه فرزند ابوسفیان و هند می‌باشد. او در زمان بعثت رسول خدا (ص) چهار ساله بوده است. پدر و مادرش صاحب نفوذ و نقش مؤثر در حجاز عموماً و مکه معظمه خصوصاً، بوده‌اند و در طبقه رهبری جامعه خود قرار داشتند و صاحب منزلت و جاه بوده‌اند. وقتی رسول خدا (ص) مکه را فتح می‌کند او بیست و پنج ساله بوده است، سنی که قضایا را خوب می‌فهمید و درک می‌کرد وقتی پدر و مادرش تسلیم می‌شوند معاویه هم تبعیت می‌کند - و مسلمان می‌شود او در حالت مسلمانی به مدت ۲ سال در خدمت رسول خدا (ص) بود. آن حضرت از باب تألیف قلوب به این خانواده نیز توجه داشت و سوابق تعارض آنها با اسلام را نادیده گرفته بود، لذا همان طوری که به ابوسفیان مأموریت سیاسی نظامی محوّل می‌کرد از معاویه نیز به عنوان یکی از کاتبان خویش استفاده کرد. معاویه از همان آغاز هوای پادشاهی و ریاست داشته است و حتی ابائی از اظهار آن نمی‌نمود. لذا به نقل سیوطی خلیفه دوم به او کسرای عرب لقب داده بود، [۱] و در فرهنگ سیاست شناسان آن روزگار او خصلت پادشاهی و ملوکی داشته و از خلافت اسلامی و استانداردهای آن چیزی نشان نمی‌داده است. ارتباطات قوی، حيله گری و مهارت در اقتناع سیاست‌بازان از همان جوانی از معاویه فردی با نفوذ و سلطه‌جویی ساخته بود. و خلفای سه گانه به او اعتنا داشته‌اند. ابوبکر به او فرماندهی نظامی داد [۲] و عمر و عثمان هم با توجه به همین خصوصیات موقعیت او را تقویت کرده‌اند. او در نیمه دوم از خلافت ده ساله عمر برای امارت و استانداری شام منصوب می‌شود و عثمان هم این امارت را تمدید می‌کند. انتخاب شام و دمشق از روی حساب و تدبیری بوده است که بنی‌امیه به

آن رسیده بودند قبلاً یزید بن ابی سفیان به آن منطقه رفته بود. و خود ابوسفیان هم برای تجارت به آنجا سفر می‌کرد. درک سیاسی ابوسفیان و خانواده‌اش، سرزمین شام را موقعیتی مناسب برای یک فعالیت طولانی سیاسی و منطقه‌ای امن و پرفایده برای اهداف سیاسی خود تشخیص دادند ابن کواب که یک مردم‌شناس مسلطی بوده است [۳] به معاویه می‌گوید که مردم شام به امام و رهبر خویش وفادارترند». این مشاوره در گزینش شام بی تأثیر نبوده است. معروف است که مردم شام با تزویر و مردم عراق با زور و یا زر رام می‌شوند، [۴]. معاویه مثل یک درخت در این منطقه مساعد رشد می‌کند و ریشه می‌دواند و به مدت ۴۰ سال (از سال ۲۰ تا ۶۰ هجری) ریاست می‌کند. به نقل سیوطی پیش گوئی کعب الاحبار درست در می‌آید که معاویه امارت و حکومت طولانی خواهد یافت. [۵] ۲۰ سال استانداری و ۲۰ سال خلافت، امری است که در هیچ قدرتمند دیگری از بنی‌امیه و بنی‌عباس و حتی خلفای بعدی رخ نداد. معاویه در میان معاویه شناسان اهل سنت به دو صفت تحمّل و سیاستمداری (دهاء) موصوف و معروف بوده است. [۶]. آنان گفته‌اند در تحمل او همین بس که مخالفان سیاسی او در حضور و غیر حضورش نظرات خویش را به صراحت ابراز می‌کردند و او تحمّل می‌کرد. حسین بن علی (ع) هم در حضور معاویه و غیاب او مسائلی را که تشخیص می‌داد بیان می‌فرمود. امیرالمؤمنین (ع) طی نامه‌ای به ابن زیاد، معاویه را شیطانی می‌نامد که از هر سو می‌آید و سفارش می‌کند که فریب معاویه را نخور [۷] در جامعه معروف شده بود که معاویه از علی سیاستمدارتر است و آن حضرت مجبور شد بگوید او از من سیاستمدارتر نیست لکن اهل فریب و خدعه و فجور است. [۸] او مثل ماکیاولیست‌ها از هر وسیله‌ای ولو نامشروع برای رسیدن به قدرت و حفظ آن استفاده می‌کرد و مشروع می‌شمرد در حالی که امیرالمؤمنین می‌فرمود من پیروزی و قدرت را با جور و ستم دنبال نمی‌کنم. معاویه قدرت اقناع خوبی داشت؛ وقتی خلیفه دوم برای نظارت بر امارت او به دمشق می‌آید و از وضعیت اشرافی‌گری او انتقاد می‌کند فوراً می‌گوید: ای امیرالمؤمنین، ما در کنار رومیان هستیم، آنها جاسوسانی در ما دارند و اگر ما را طور دیگری ببینند طمع می‌کنند در حالی که با این کیفیت با شکوه آنها از ما می‌ترسند! [۹] طبق نقل عقدالفرید پدر و مادر معاویه به او آموخته بودند که برای حفظ ریاست از خلفای سه گانه تبعیت کند و مخالفتی بروز ندهد [۱۰] و او این آموخته را خوب پیاده می‌کرد. اشرافی‌گری و شوکت ظاهری او در عثمان هم بی تأثیر نبود و باعث شد که او بر خلاف سیره خلفای قبلی به این حالت روی آورد.

سیاست معاویه در زمان امام علی

بی تردید سخت‌ترین دوران برای معاویه، مقطع ۵ ساله خلافت علی (ع) بود. خلفای سه گانه در طول ۲۵ سال نه تنها مزاحم او نبودند بلکه او را تقویت کردند اما امیرالمؤمنین به محض قدرت یافتن به مغیره بن شعبه که به او سفارش کرده بود که عمّال عثمان را عزل نکن مخصوصاً معاویه را باقی بدار، فرمود هرگز او را باقی نخواهم داشت و با او همکاری نخواهم کرد [۱۱] و طبق نقل به آیه ای از قرآن تمسک کرد که «ما کنت متخذ المصلین عضداً»، من گمراه گران را یار خود انتخاب نخواهم کرد. و با این ترتیب او را «مضلل» خواند که حاکی از مزور بودن او است. معاویه خود را خونخواه عثمان و علی (ع) را در این خون شریک می‌داند و این را مجوّزی بر عدم بیعت با امیرالمؤمنین (ع) بلکه شورش علیه او می‌شمارد. در چند نامه که بین آن حضرت و معاویه مبادله شد، امام خود را از این امر بری می‌داند و بلکه خود معاویه را محکوم به این امر می‌کند. [۱۲]. معاویه نه تنها بیعت نکرد بلکه تعرّضات نظامی و سیاسی به عراق مرکز حکومت علی (ع) داشت که داستان شبیخون به شهر انبار معروف است. و اوج سیاست‌بازی معاویه در جنگ صفین بروز می‌کند که با کمک عمروعاص و قرآن بر نیزه کردن، بخشی از یاران ساده علی (ع) را فریب می‌دهد و امیرالمؤمنین را وادار به پذیرش دانسته و در نهایت شهید می‌سازند و تمامی این نقشه‌ها از شام هدایت می‌شد. [۱۳].

نظرگاه امیرالمؤمنین نسبت به معاویه

برای آگاهی بر دیدگاه آن حضرت کافی است به عباراتی از نهج البلاغه اشاره شود. «آگاه باشید پس از من مردی با گلوی گشاد و شکمی بزرگ بر شما مسلط خواهد شد. هر چه بیابد می‌خورد و در پی آن است که آنچه ندارید به دست آورد. او را بکشید ولی هرگز نمی‌توانید او را به قتل برسانید. آگاه باشید او بزودی شما را به بیزاری و بدگویی به من وادار می‌کند. بدگویی را در هنگام ظلم دشمن به شما اجازه می‌دهم که این بر درجات و بلندی مقام من می‌افزاید و موجب نجات شما است اما هرگز بیزاری و برائت از من مجوئید که من بر فطرت توحید تولّد یافته‌ام و در ایمان و مهاجرت از همه شما پیش قدم تر بوده‌ام.» [۱۴]. «شگفتا از روزگاری که مرا هم‌سنگ کسی قرارداد که چون من خدمت به اسلام ننموده و سابقه‌ای در دین چون سابقه من که هیچ کس به مثل آن دسترسی ندارد پیدا نکرده است. من سراغ ندارم کسی چنین ادعائی کند.» [۱۵]. «ای معاویه، از حکومت کناره گیر و آماده حساب شو، کی شما رهبر رعیت و رئیس ملت هستید، بدون سبقت در اسلام و شرافت والای معنوی؟ پناه به خدا از این شقاوت ریشه دار، ترا بر حذر می‌دارم از اینکه به غرور و آمال و آرزوها ادامه دهی و آشکار و نهانت یکسان نباشد (ظاهراً دم از اسلام می‌زنی و باطناً در راه شرک گام بر می‌داری) من ابوالحسن هستم، درهم کوبنده جد و برادر و دائی تو در روز بدر؛ همان شمشیر با من است با همان قلب پرتوان با دشمن رو به رو می‌شوم.» [۱۶]. «گروه بسیاری از مردم را به هلاکت افکندی، با گمراهی و ضلالت خویش آنان را فریفتی و در امواج فتنه و فساد انداختی، همان فتنه و فساد که تاریکی‌هایش فرا گیراست و امواج شبهاتش همه آنها را در کام خود فرو برده و این سبب شد که آنها از حق باز گردند و به جاهلیت و دوران گذشته رو آورند، به قهقرا برگشته و به حسب و نسب و تفاخرات قومی اعتماد کنند، جز گروهی از روشن ضمیران و اهل بصیرت که از این راه باز گشته و پس از آنکه تو را شناختند از تو جدا شدند از همکاری و معاونت تو به سوی خدا فرار کردند و این به آن خاطر بود که تو آنها را به کاری صعب و پر مشقت (نبرد بر ضد حق) واداشتی و از راه راست منحرفشان ساختی، ای معاویه در برابر کارهایت از خدا بترس و زمامت را از دست شیطان بگیر که دنیا از تو بریده و آخرت به تو نزدیک است والسلام.» [۱۷].

امام حسن و معاویه

معاویه که توانست در مقابل امام علی (ع) که اقتدارش زبانزد بود مقاومت کند و زیر بار بیعت نرود؛ همین سیاست را در مقابل امام حسن (ع) هم ادامه داد. و در مدّت ۶ ماه که آن حضرت جانشین مشروع پدرش در امر خلافت مسلمین بود، با جنگ و گریز و فریب، نه تنها بیعت نکرد بلکه آن امام را وادار به صلح تحمیلی نمود. امام حسن (ع) به علت قدرت معاویه و حمایت مردم شام از او و تجربه مقابله با حضرت علی (ع) ابتداءً از باب اتمام حجت و ثبت در تاریخ به معاویه نوشت یا بیعت کن یا آماده جنگ شو. [۱۸] و حتی لشکر آراست ولی یک به یک به او خیانت کردند و حتی فرماندهان لشکرش هم توسط معاویه خریداری می‌شدند. لذا مجبور به صلح شد و در پی جنگ تحمیلی پدرش با معاویه خودش دچار صلح با او شد. مفاد صلح نامه اجمالاً این بود که او به بنی‌هاشم تعرض نکند، برای آنها سهمیه از بیت‌المال قرار دهد و بعد از خود جانشین انتخاب نکند و کار حکومت را به مردم واگذارد و از سب و لعن علی (ع) پرهیزد. در این صلح نامه نامی از امام حسین (ع) هم برده شد. البته معاویه همین که به قدرت رسید و خود را خلیفه مسلمین نامید تمام مفاد صلح نامه را انکار کرد [۱۹] و معروف است که گفت من نیامده‌ام که بگویم نماز بخوانید یا روزه بگیرید من آمده‌ام و آماده‌ام که بر شما حکومت کنم. [۲۰]. اهل تاریخ این سال را (عام الجماعة) نامیده‌اند [۲۱] چرا که تمام سرزمین‌های اسلام یک‌پارچه تحت سلطه معاویه قرار گرفتند و بنی‌امیه به خواسته خود رسیدند و آنچه رئیس بنی‌امیه گفته بود که خلافت را مثل توپ بین یکدیگر بچرخانید تحقق یافت و آنچه ابوسفیان بر سر قبر شهدای اسلام با کوبیدن پای خود اظهار کرد که آنچه شما با ما به خاطر آن [۲۲]. جنگیدید اکنون در جنگ ما است به آن رسیدند. آری این خاندان که قرآن از آنها با تعبیر «شجره ملعونه» یاد کرده است [۲۳] و به اتفاق مفسرین بنی‌امیه مصداق آن هستند، حيله و نیرنگ و سرکوب و شیطنت و

نکراء خود را به آن رساندند. و معاویه فرمانروای بلاد اسلام شد و کارنامه زیر را از خود به جای گذاشت. ۱. به ساختن بناهای با عظمت و کاخ‌ها و مساجد بزرگ همت گماشت که مسجد اموی از آن جمله است. ۲. از لحاظ اقتصادی مالیات نیروز یا نوروزی را برای اولین بار وضع کرد، به دوستان و هوادارانش حاتم بخشی می‌کرد و علویون را تحت فشار می‌گذاشت. طبقه مرفه درست کرد، به یثرب پول نمی‌فرستاد و آنها را مجبور می‌کرد زمین‌ها را به قیمت کم بفروشند، عراق را دچار محاصره اقتصادی شدید کرد مغیره بن شعبه حاکم کوفه مردم را از ارزاق منع می‌کرد، به علت اینکه کوفه مرکز تجمع طرفداران علی (ع) بود. [۲۴] مالیات مصر را به عمرو عاص بخشید، به خاطر اذیت، به طرفداران امیرالمؤمنین (ع) صریحاً اعلام کرد که با پول یاران علی را می‌خرم تا دنیای من بر آخرت علی غلبه کند. [۲۵]. ۳. در بعد فرهنگی و سیاسی، خلافت را تبدیل به سلطنت کرد و از واژه مُلک استفاده کرد و حتی در خصوص رسول خدا (ص) و خلفای قبل هم واژه مُلک را به کار برد که عملاً انکار نبوت و وحی است. بین موالی و عرب فرق گذاشت، عصبیت قبیله‌گی را حاکم کرد. غیر عرب را مرجوح دانست و چه بسا غیر قریش و غیر بنی‌امیه را، هر چند فسق و فجور و گناه خود را علنی نمی‌کرد ولی در لا- به لای نقل‌های گوناگون آثاری از بی‌اعتقادی به موازین شرعی از او مشاهده می‌شود. ابن ابی‌الحدید می‌نویسد که معاویه در زمان عثمان راحت‌تر گناه می‌کرد ولی در زمان عمر می‌ترسید هر چند به تجملات علاقه داشت و شاهانه زندگی می‌کرد. [۲۶]. در مسند احمد بن حنبل از شراب‌خواری او سخن گفته شده [۲۷] و در سنن نسائی به رباخواری او اشارت رفته است. [۲۸]. داستان برادری زیاد بن ابیه از رسوائیهای مشهود او است. معاویه که مایل بود تمام عناصر و افراد تأثیر گذار و کلیدی را در اختیار بگیرد برای ایجاد انگیزش در آنان از راههای مناسب و مقتضی وارد می‌شد و زیاد بن ابیه که از معلوم نبودن پدرش به این اسم موسوم و این امر برایش عقده شده بود، با یک خاطره و داستان ساختگی از ابوسفیان که توسط معاویه نقل و جعل شد به برادری معاویه و فرزندی ابوسفیان مفتخر شد. [۲۹] امیرالمؤمنین در نامه‌ای به ابن زیاد کذب این حادثه را افشا می‌کند و در نامه‌ای به معاویه نقلی که از ابوسفیان شده است را یک غفلت و بی‌توجهی می‌داند. نماز جمعه‌ای که در چهارشنبه خوانده است [۳۰] و سردادن اذان در روز عید، ایراد خطبه قبل از نماز عید و خطبه خوانی نشسته از جمله بدعت‌های او شمرده شده است. [۳۱]. در عین حال برای اینکه به اسلام نمائی و اسلام زدائی متهم نشود در پایان عمر وصیت کرده بود که با مقداری از موها و ناخن رسول خدا (ص) که همراه خود نگه داشته بود چشم و دهان او را در قبر پیوشانند و با این کار بین او و عذاب حائلی ایجاد شود! [۳۲]. بعد از شهادت امام حسن (ع) که با توطئه معاویه و به دست جعده همسر امام حسن (ع) انجام شد و حاکی از مانع دانستن امام حسن (ع) در راه خود کامگی‌های او بود، شاهد دوران ده‌ساله سیاهی هستیم که دوران سیاه جعل حدیث به نفع بنی‌امیه مخصوصاً عثمان و نفی و انهدام احادیث در فضائل اهل بیت (ع) مخصوصاً علی (ع) هستیم. و لعن شدید علی (ع) مخصوصاً بر منابر رسمی در این دهه شیوع پیدا کرد به ویژه زمانی که به قصد حج به مدینه و مکه رفته بود و در آنجا در گفتگوهای که با ابن عباس و قیس بن سعد انجام داد متوجه شد امیرالمؤمنین پایگاه قابل توجهی در حرمین شریفین دارد و در مناظره با آن دو ناتوان شد، لذا بر خلاف شهرت خود به حلم، عصبانی شد و دستور داد که از فضائل علی کسی سخن نگوید و پس از بازگشت به شام بخش‌نامه رسمی در این زمینه صادر کرد. [۳۳]. در پایان عمر هم بدعتی دیگر گذاشت و یزید را به عنوان جانشین خود مقرر کرد و این کار به پیشنهاد مغیره بن شعبه انجام شد که قرار بود سعید بن عاص به جای او فرماندار کوفه شود. وی برای پیش‌گیری از این امر سراغ یزید می‌آید و او را تشجیع به جانشینی می‌کند و معاویه را هم متقاعد می‌کند [۳۴] و پس از آن به عنف و اجبار جریان بیعت‌گیری به نفع یزید شروع می‌شود. داستان بحث‌های داغ معاویه با عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عباس در خصوص این جانشینی در تاریخ ثبت است که آنان هر کدام به نوعی مخالفت کردند و این کار را بدعت دانستند و به وجود دو بیعت همزمان با معاویه و یزید اعتراض کردند. [۳۵]. داستان برخورد امام حسین با این بیعت و بدعت را در جای خود بحث خواهیم کرد. سرانجام معاویه در رجب سال ۶۰ هجری از دنیا رفت و امام حسین (ع) با ذکر اینکه طاغیه امت مرده است از آن یاد کرد و خدا را شکر

نمود. معاویه هنگام مرگ ۷۷ سال داشت. [۳۶]. و ۴۰ سال آن را حکومت کرد و اگر مجموعه خلافت بنی‌امیه را ۸۰ سال بدانیم، ۱۴ آن را معاویه تصاحب کرده است (با احتساب ۲۰ سال خلافت). کارنامه او آنچنان بود که در زمان مأمون‌الرشید، تصمیم به لعن رسمی معاویه در منابر و مراسم گرفته شد ولی مشاورین مأمون، او را از این کار منع کردند و او را از شورش و ناآرامی مردمی ترساندند و بعدها المعتضد بالله شجاعت بیش‌تری نشان داد، پیش‌رفت زیادتری در این امر نمود و حتی نامه‌ای مفصل از تباهیهای معاویه نگاشت تا بخواند ولی در لحظات پایانی، مشاورین او هم مانع از این کار شدند. [۳۷]. این واقعه عجیب با فاصله زمانی مناسبی که ایجاد شده بود حاکی از نفوذ تبلیغات معاویه به نفع خود و تأثیرات ۴۰ سال خلافت و حکومت در شام در نسل‌های بعدی دارد. که چگونه با خال المؤمنین و امیرالمؤمنین خواندن خود و تبلیغات بنی‌امیه، تصویری به جای گذاشته است که دو خلیفه مقتدر مخصوصاً مأمون‌الرشید هم قادر به لعن رسمی او نباشد. این جا است که عمق تبلیغات و تزویر او و دلیل جنگ تحمیلی علوی و صلح تحمیلی حسنی و سکوت امام حسین روشن می‌شود. کسی به گونه‌ای تبلیغات کرده باشد که برخی مردم شام، بنی‌امیه را نزدیک‌ترین افراد به رسول خدا (ص) بدانند و فاطمه (س) را دختر معاویه و عائشه را خواهر او بپندارند. [۳۸] به هر حال این موجود مرموز و پیچیده و متسلط در رجب سال ۶۰ از دنیا می‌رود و پرونده‌اش بسته می‌شود و نوبت خود را به یزید می‌دهد.

امام حسین کیست؟

امام حسین از دامان طیب و طاهری مثل فاطمه (س) به دنیا می‌آید. پدر او امیرالمؤمنین (ع) برادر رسول خدا (ص) و وصی او است و برتری نسب او غیر قابل انکار است. او ۷ سال از زمان رسول خدا (ص) را درک کرده است یعنی دوران طفولیت خود را؛ رسول خدا (ص) او را فرزند خود می‌داند و جای او بر شانه‌ها و زانوی رسول خدا (ص) بود. در داستان مباحله و تطهیر و هل اتی از جمله پنج تن آل بود. او در این ۷ سال شاهد جنگ‌های فراوان رسول خدا (ص) و پدرش و پرستاری‌های مادرش از آن دو بوده است. او با تمام وجود می‌دید و می‌شنید که اسلام جوان چگونه با خون و جان حفاظت می‌شود و برای نشر آن چه فداکاری‌ها می‌شود. او شاهد رحلت جانشوز جدش در سن ۷ سالگی است و بعد شاهد خانه‌نشینی پدر و ۲۵ سال سکوت او است. او با سن کم خود خیلی شجاع و فهیم بود و به شکل مکرر در تاریخ نقل شده که کسانی که بر منبر جدش صعود کرده بودند، مورد نکوهش قرار می‌داد و امر به پایین آمدن می‌کرد. این واقعه در مورد خلیفه‌اول و دوم به شکل جالبی نقل شده است. [۳۹] او در این دوران مأموم پدرش بود و به همراه برادرش امام حسن (ع) از طرف پدر مأموم به حفاظت از جان خلیفه سوم می‌گردد. این مأموریت را انجام می‌دهد تا جلوی شایعات بعدی دست داشتن پدرشان در قتل عثمان گرفته شود، او در زمان قتل عثمان و اقبال جامعه به امام علی (ع) ۳۲ ساله و رشید بوده است. داستان ازدحام مردم برای بیعت با علی (ع) و تحت فشار قرار گرفتن او و برادرش در این ازدحام در نهج البلاغه [۴۰] آمده است. او در هر سه جنگ جمل و صفین و نهروان حضور داشته [۴۱] و در خط مقدم قرار می‌گرفت به گونه‌ای که امام علی (ع) از این امر نگران می‌شد و می‌گفت جلوی آنها را بگیرد که یادگار پیامبر هستند. در جنگ صفین از طرف پدر مأموم شد تا مردم را برای حضور در این رویارویی بسیج کند و نطق زیبا و مهیج او در تاریخ ثبت شده است. [۴۲]. در این مقطع یک بار از طرف معاویه از او خواسته می‌شود که پدرت را از خلافت خلع کن تا با تو بیعت کنیم و پاسخ دندان شکنی [۴۳] از او می‌شنوند - گویا آنها ارتباطات مقدس را در تحلیل‌های نامقدس خود فراموش می‌کردند یا به قصد تفرقه چنین می‌کردند - در این مقطع داستان حکمت را با تمام وجود درک کرد. بعد از شهادت پدر شاهد بود که چگونه تبلیغات معاویه اثر داشت و علی (ع) را بی‌نماز معرفی می‌کردند - و بعد از شهادت پدر در دوران ۶ ماهه خلافت برادر با او بود و مأموم او بود، و فاصله سنی اندک (۹ ماه) مانع از تبعیت و اطاعت کامل او نمی‌شد. وقتی صلح تحمیلی طرح شد عده‌ای از دلسوزان به او می‌گفتند اگر تو قیام کنی با تو هستیم اما او می‌گفت حسن (ع) امام من است. در موقع لعن علی (ع) در منابر او را دعوت به شورش

می‌کردند باز به امامت حسن (ع) و لزوم اطاعت از او تأکید می‌فرمود، [۴۴] هر چند دفاع از شأن پدر می‌فرمود. [۴۵] او با این کار فرهنگ امامت و اطاعت را می‌آموخت و این که حجت خدا در روی زمین یک نفر است ولو معصوم دیگری هم چون خود او حضور دارد. در این مقطع امام حسین در مقابل تمام تحریکات دلسوزان یا ساده دلان مقاومت می‌کرد و در مقابل تمام کسانی که برادرش را به علت پذیرش صلح مذمت می‌کردند می‌ایستاد و آنها را نصیحت و یا تحذیر می‌کرد. البته از ارشاد و تنبیه گاه و بیگاه معاویه غفلت نمی‌کرد. بعد از شهادت برادر در داستان دفن جنازه مطهر آن حضرت، در کنار مضجع رسول خدا (ص) از خود تدبیر و حکمت نشان داد و برای جلوگیری از فتنه و تفرقه بقیع را ترجیح داد و به کلیه کسانی که مانع از این کار شده بودند اعلام کرد که علت این نرمش فقط وصیت و احترام برادرش بوده است. دوران ده ساله بعد از شهادت امام حسن (ع) که مقطع اصلی مورد نظر این مقاله است در بخش سوّم پرداخته خواهد شد. در مجموع دو شخصیت اصلی این مقاله به مصداق نور و ظلمت با هم مقابل هستند، حسین (ع) امام معصوم صادق دین مدار و برخاسته از خاندان عصمت و دامانی پاک و طاهر و معاویه دارای تزویر و شیطنت و نکرّاء و قدرت طلب و جاه طلب و یک ماکیاولیست به تمام معنا.

تعامل امام حسین با معاویه

اشاره

با شناختی که از سیدالشهدا (ع) و معاویه به دست داده شد برخورد ۱۰ ساله امام حسین (ع) در زمان امامت خودش با معاویه چه توجیهی دارد علی‌الخصوص که بارها عدم مشروعیت حکومت او را آشکار و پنهان بیان کرده بود. در این جا باید به سؤالات ذیل پاسخ داده شود: ۱- عملکرد حسین بن علی (ع) چه بود؟ ۲- دلایل عدم قیام علیه معاویه چه می‌باشد؟ ۳- عملکرد امام حسین بر چند محور عمده دور می‌زد: - افشای سیاستها و حکومت معاویه و اثبات عدم مشروعیت او در قول و عمل - دفاع از اهل بیت و مخصوصاً حضرت علی (ع) - اثبات حقانیت خود به جهت حکومت - عدم بیعت با معاویه و عدم اطاعت از او - مخالفت آشکار و تُند با جانشینی یزید - حفظ و تقویت ارتباطات مردمی و حرکت آگاهی بخش - کنترل انقلابیون طرفدار اهل بیت به جهت قیام بر ضد معاویه برای حفظ صلاح و تداوم آنان - ارشاد یاران معاویه و تحذیر آنها اکنون به شرح بعضی از موارد فوق پرداخته می‌شود:

افشای سیاستها و اثبات عدم مشروعیت او

حسین بن علی (ع) با خصلت شجاعت و فصاحتی که داشت در فرصت‌ها و نوبت‌های مناسب به افشای سیاستهای معاویه می‌پردازد و مشروعیت حکومت او را زیر سؤال می‌برد. در پاسخ نامه معاویه می‌نویسد: «اینکه گفتی (نوشتی) نگران نفس خویش و امت محمّد باشم و ایشان را در فتنه نیفکنم و از شق عصای اُمّت و پراکندگی جماعت پرهیزم. من هیچ فتنه‌ای را در این اُمّت بزرگتر از خلافت و حکومت تو نمی‌دانم و از برای خود و دین خویش و امت محمد هیچ سودی افضل از آن ندانم که با تو جهاد کنم». [۴۶] در یک سخنرانی در مدینه خطاب به او می‌گوید: [۴۷]. «همانا متوجه شدیم که تو چگونه پس از رسول خدا (ص) تلاش کردی تا برای به دست آوردن حکومت خود را خوب جلوه دهی و از بیعت خود برای همگان صحبت کنی اما هرگز هرگز ای معاویه، ما فریب نمی‌خوریم که در صبحگاهان سیاهی ذغال رسوا شد و نور خورشید روشنایی چراغها را خیره کرد - سوگند به خدا تو پیش از این نمی‌توانی در رفتن در راه باطل و ستم به پیش بتازی و در تجاوز و ظلم به بندگان خدا زیاده روی کنی... شما از همان اولین لحظه‌های وفات رسول خدا (ص) به دشمنی و محاجّه روی آوردید و در امامت ما اهل بیت شک و تردید روا داشتید و در ایمان خود خلل ایجاد کردید و تحولات سختی پدید آوردید و هر چه خواستید کردید تا آنکه ای معاویه با تلاش و کوشش دیگران

حکومت به دست تو رسید. پس در این جا باید عبرت گیرنده‌ها عبرت گیرند». معاویه تو چگونه مورد اعتمادی که پیرامون تو را انسانهایی گرفته‌اند که مورد اعتماد ما نیستند و در دین آنها و خویشاوندیشان اعتمادی نیست». گاهی به افشای جنایات او می‌پرداخت: «هان ای معاویه، آیا تو آن کس نیستی که حجر کندی را کشتی؟ و مردم نمازگزار و پرهیزگار را که ظلم و بدعت را نمی‌پسندیدند و در امر دین از سرزنش کسی نمی‌ترسیدند تو با ظلم و ستم کشتی با اینکه سوگندهای فراوان خوردی، عهد و پیمان استوار نمودی که آنها را نمی‌کشی؛ بی آنکه در ملک تو فتنه‌ای پدید آورند یا دشمنی آغاز کنند. هان ای معاویه، آیا تو آن کس نیستی که عمرو بن حمق خزاعی صحابه رسول خدا (ص) را کشتی؟ آن صالح که عبادت اندامش را فرسوده و پیکرش را لاغر کرد و رخسارش را زرد نمود از پس آنکه او را خط امان دادی و به عهد خدای محکم نمودی با آن میثاق و پیمان که اگر مرغی را عطا می‌کردی از فراز کوههای بلند به نزد تو می‌آمد آن گاه بر خدای جرئت کردی و عهد خدای را کوچک شمردی و بی جرم و جنایت او را کشتی». [۴۸].

عدم اطاعت

امام گاهی با مصادره اموال معاویه [۴۹] و برخی مواقع با امتناع [۵۰] از فروش زمین خود به معاویه یا به عقد در آوردن زنی برای خود در حالی که یزید او را برای خود می‌خواست و سپس باز گرداندن آن زن به همسرش [۵۱] و از این قبیل امور، عدم اطاعت خود را بروز می‌داد که ناشی از عدم بیعت بود.

اثبات حقانیت اهل بیت و پدرش

آن حضرت در سخنرانی معروف منی که نسبتاً بلند هم هست، به محورهای عمده‌ای تأکید می‌ورزد و در آن حقانیت خود و پدرش و اهل بیت را اثبات می‌کند می‌فرماید: [۵۲]. «آنچه را این مرد سرکش (معاویه) بر ما و شیعیان روا داشته می‌نگرید و شاهدید، اینک می‌خواهم مطلبی را از شما پرسم، اگر راست گفتم تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم تکذیب نمائید. سخنانم را بشنوید و حرفهایم را بنویسید آن گاه به شهرها و قبیله‌های خودتان باز گردید، آنچه در حق ما می‌دانید به دوستان صمیمی و افراد مورد اطمینان خودتان بگویید. من اعلان خطر می‌کنم از اینکه این مطلب کهنه شده و از هم بپاشد و حق از بین برود. البته خداوند نورش را گسترش خواهد داد گرچه کافران آن را نپسندند. [۵۳]. شما را به خدا سوگند آیا می‌دانید که علی بن ابی‌طالب برادر پیامبر (ص) بود در آن هنگام که رسول خدا (ص) مسلمانان را با یکدیگر برادر کرد میان خود و پدرم پیمان برادری بست و فرمود: «در دنیا و آخرت تو برادر منی و من برادر تو هستم»؟ مردم پاسخ دادند: بار خدایا چنین است. آن حضرت به همین سبک ۱۵ سؤال کلیدی از مخاطبان می‌کند و اقرار می‌گیرد و در آنها بر فضائل امیرالمؤمنین تأکید می‌کند. از جمله آنها درباره بسته شدن درب‌های مسجد مگر در خانه علی (ع)، واقعه غدیر، حدیث منزلت در جنگ تبوک، مباحله، خیبر، قرائت سوره براءت، برادر خواندن و دانستن پیامبر (ص) نسبت به علی (ص)، برتری دادن رسول خدا (ص) امیرالمؤمنین را بر حمزه و جعفر، غسل دادن امیرالمؤمنین جنازه پیامبر (ص) را، و در پایان می‌فرماید: آیا می‌دانید رسول خدا (ص) در آخرین خطبه خود فرمود: «من دو چیز سنگین در میان شما نهادم؛ این دو چیز کتاب خدا و اهل بیت من است، به آنها چنگ بزنید و تمسک بجوئید تا گمراه نگردید.» در این سخنرانی جامع حضرت حقانیت خود و پدر و اهل بیت را اثبات و از ارزشهای آنان دفاع می‌کند و مخصوصاً دفاع از علی (ع) در فضائی که تبلیغات اموی چهره آن حضرت را مشوه جلوه داده بود از اهمیت خاصی برخوردار است به‌ویژه که ذکر فضائل علی (ع) ممنوع و دشنام به او لازم و رسمی بود. در پایان سخنرانی منی، مردم که تحت تأثیر حقانیت و صداقت امام حسین (ع) قرار گرفته بودند می‌گفتند نمی‌شود ما تو را دوست داشته باشیم و تبعیت کنیم ولی از علی (ع) دوری و بیزاری بجوئیم؟! [۵۴].

بیان مسئولیت خواص و بزرگان جامعه

در خلال یک سخنرانی می‌فرماید: «شما ای بزرگان که در علم و دانش پرآوازه‌اید و در خیر و نیکی زبانزد دیگرانید و در نصیحت و پند دادن شهرت دارید و به خاطر خدا در دل مردم عظمت و شکوه دارید که افراد نیرومند شما را به حساب می‌آورند و ناتوانان شما را گرامی و محترم می‌شمارند، آیا این همه احترام و کرنش برای آن نیست تا شما به احیاء حقوق خداوند قیام کنید؟ لیکن شما در بیشتر موارد از اداء حق الهی کوتاهی کردید و حقوق ائمه را سبک شمردید. شما می‌بینید که پیمانهای الهی در هم شکسته می‌شود ولی هیچ دم نمی‌زنید و به هراس نمی‌افتید در حالی که برای در هم شکستن بعضی از پیمانهای پدرانان ناله سر می‌دهید. شکسته شدن پیمانهای رسول خدا (ص) را نادیده می‌گیرید. شما مصیبت‌بارترین مردم هستید زیرا از مسئولیت‌ها عالمانه و آگاهانه دست کشیدید و علت همه گرفتاریها آن است که زمان امور و اجرای احکام که در رعایت حلال و حرام خدا امین هستید، اگر بر رنج‌ها و آزارها شکیبائی داشتید اجراء امور دین خدا به دست شما می‌افتاد. لکن شما ستمگران را در مقام و منزلت خود جایگزین ساختید و امور دین خدا را بر دست آنان سپردید و آنان به اشتباه عمل می‌کنند و در شهوات خود عمل می‌کنند و به شما مسلط شدند... در هر شهری گوینده‌ای دارند که بر فراز منبر سخن و با صدای بلند سخن می‌گوید.... در شگفتم و چرا در شگفت نباشم که زمین را مردی حیل‌گر و مکار و فردی تیره روز تصرف کرده است (معاویه)، [۵۵]. سخنرانی فوق ضمن تأکید بر عدم مشروعیت معاویه، علل حاکمیت یافتن و کارنامه سیاه حکومتی او؛ حکومت مشروع را حکومت علمای امین می‌داند و این مسئولیت مهم را به این فرهیختگان گوشزد می‌نماید. و عدم عمل به مسئولیت‌ها را موجب حاکم شدن معاویه و امثال آن می‌شمارد.

بیان فلسفه و اهداف حکومت اسلامی

«خداوندا تو خود می‌دانی عملکرد ما نه برای آن است که به ریاست و سلطنت دست یابیم یا از روی دشمنی و کینه توزی سخن بگوییم لیکن پیکار ما برای این است که پرچم آئین تو را برافراشته و بلاد بندگان تو را آباد سازیم و به ستم‌دیدگان از بندگان تو امنیت بخشیم و احکام و سنن و فرائض تو را پیاده کنیم». این سخنان در منی ایراد شده و در خلال همان سخنرانی قبلی طرح گردیده است. حسین (ع) بحث از پیکار و تشکیل حکومت و اهداف آن می‌کند. این سخنان شبیه سخنان پدر معصومش علی (ع) است که در اوان خلافتش بیان فرموده بود. [۵۶] عبارات کاملاً شبیه‌است چرا که همه از نور واحدند و هدف آنها واحد. همه دنبال حکومت حق هستند و لو به آن نرسند امام حسین (ع) در جمله‌ای اشاره می‌کند که حکومت حق ما است و در نهایت به ما خواهد رسید و سپس اشاره به حکومت نهائی حضرت مهدی (عج) می‌نماید. [۵۷]. در جائی دیگر در فرصتی مناسب در مجلس معاویه تلویحاً حکومت را حق خود و پدرش می‌داند و می‌فرماید: «من فرزند مردی آسمانی و دارای قدرت می‌باشم، من فرزند کسی هستم که مردم جهان در شرافت خانوادگی و ارزشهای والای انسانی سوابق درخشان اجتماعی، همتای او نمی‌باشند، من فرزند کسی هستم که خشنودی او خشنودی خدا و خشم او خشم پروردگار است». سپس رو به معاویه کرد و فرمود: «ای معاویه، آیا تو را پدری چون پدرم و سابقه‌ای چون سابقه‌ام می‌باشد. اگر بگوئی نه شکست خوردی و اگر بگوئی آری دروغ گفتی». [۵۸].

برخورد تند و صریح با جانشینی یزید

اشاره

«ای معاویه، آنچه در باره کمالات یزید و لیاقت وی برای امت محمد (ص) بر شمردی شنیدیم قصد داری طوری به مردم وانمود

کنی که گویا فرد ناشناخته‌ای را توصیف می‌کنی یا فرد غائبی را معرفی می‌کنی و یا از کسی سخن می‌گویی که گویا تو درباره او علم و اطلاع مخصوص داری در حالی که یزید ماهیت خود را آشکار کرد و موقعیت سیاسی و اجتماعی و اخلاقی خویش را شناسانده است. از یزید آن گونه که هست سخن بگو؛ از سگ بازیش بگو در آن هنگام که سگ‌های درنده را به جان هم می‌اندازد، از کبوتر بازیش بگو که کبوتران را در بلند پروازی به مسابقه وامی‌دارد، از بوالهوسی و عیاشی او بگو که کنیزان را به رقص و آواز وامی‌دارد، از خوش گذرانش بگو که از ساز و آواز خوشحال و سرمست می‌شود. آنچه در پیش گرفتی کنار بگذار! آیا گناهایی که تاکنون در باره این امت بر دوش خود بار کرده‌ای ترا کافی نیست؟» [۵۹]. علت این برخورد تند و انقلابی این است که معاویه در صلح‌نامه صریحاً متعهد به عدم معرفی خلیفه پس از خود شده بود ولی او می‌دانست که با وجود پایگاه مردمی امام حسین و فعالیت‌های آگاهی بخش او در میان مردم و دوری از حکومت وی اگر کار را به مردم واگذارد مردم سراغ حسین بن علی (ع) خواهند رفت، لذا با تحریک امثال مغیره بن شعبه با تمهیدات و تدبیراتی یزید را معرفی کرد و به زور بیعت می‌گرفت. امام در سخنان فوق در پیش معاویه و شبیه آن در جاهای گوناگون، این واقعه را به شدت محکوم و از یزید سلب صلاحیت می‌کند.

دلایل عدم قیام علیه معاویه چه می‌باشد؟

این سؤالی اساسی است که با وجود آن همه شجاعت و صراحت و توجه مردم به حضرت (ع) و علم به عدم صلاحیت معاویه و نقض عهدهای او و عدم پای‌بندی وی به مفاد صلح‌نامه و اهانت به علی (ع)، چرا حرکتی علیه او انجام نداد. در حالی که مردم آمادگی داشتند مکرر به او مراجعه می‌کردند و درخواست قیام داشتند. وقتی خود مشروعیت الهی دارد و مردم هم تقاضا دارند چرا نباید کار را تمام کند؟ پس از شهادت حضرت مجتبی (ع) گروهی از کوفه و دیگر شهرها به امام حسین (ع) نامه نوشتند و تقاضای قیام کردند از جمله «بنو جعه» که امام در پاسخ آنها نوشت: «همانا امیدوارم نظر برادرم (خدا او را رحمت فرماید) وفاداری به پیمان صلح باشد و نظر من مبارزه و جهاد با ستمکاران است که رستگاری و پیروزی به همراه دارد، پس تا معاویه زنده است در جای خود باشید، پنهان کاری نمائید، اهداف خود را مخفی نگه دارید تا مورد سوء ظن قرار نگیرید پس هرگاه معاویه از دنیا برود و من زنده باشم نظر نهائی خود را به شما خواهم گفت، ان شاء الله.» [۶۰]. البته این تقاضاها سابقه داشت و حتی در زمان حیات امام حسن (ع) هم طرح می‌شد. حجر بن عدی که از صلح تحمیلی بسیار اندوهناک بود روزی به حسین بن علی (ع) گفت: نظر و رأی امام حسن را رها کن، شیعیان را گرد خود جمع کن و قیام و مبارزه را بر ضد معاویه آغاز کن، ما همه با شما هستیم و با معاویه و شامیان آن قدر به نبرد ادامه می‌دهیم تا خداوند میان ما حکم فرماید. امام حسین فرمود: «ما با آنها صلح کردیم و هم اکنون در دوران صلح به سر می‌بریم، به آنچه شما می‌خواهید راهی وجود ندارد.» [۶۱]. البته باید به این نکته اشاره شود که چنین برخوردی از طرف حجر بن عدی با دو امام معصوم (ع) نباید موهم وجود اختلاف نظر بین دو امام باشد؛ این فقط برداشت خاص حجر بوده است. روزی گروهی از شیعیان کوفه خدمت امام حسین (ع) رسیدند و تلاش فراوان کردند تا صلح امام مجتبی (ع) را رد کرده امام حسین را به قیام وادارند ولی امام فرمود: «قرارداد صلحی بین ما وجود دارد و گرچه خوشایند من نیست اما تا معاویه زنده است در انتظار باشید، پس آن که که بمیرد ما و شما تجدید نظر می‌کنیم.» [۶۲]. ادعا شده باری دیگر گروهی از شیعیان مانند جندب بن عبدالله ازدی و مسیب بن فزاری و سلیمان بن صرد خزاعی و سعید بن عبدالله حنفی با امام حسین (ع) ملاقات کردند و تلاش داشتند صلح امام مجتبی را زیر سؤال ببرند فرمود: «همانا فرمان خدا اندازه معینی دارد و همانا فرمان خدا اجرا شدنی است. من هم مرگ را بر صلح ترجیح می‌دادم اما برادرم با من صحبت و مصالح مسلمین را طرح کرده من هم از او اطاعت کردم در حالی که گویا با شمشیرها بر بینی من و با کارد بر قلب من می‌کوبیدند و به تحقیق خدای عزیز و بزرگ فرمود: گاهی چیزی را خوش نداری اما خدا خیر فراوان را در همان قرار داده است.» [۶۳] و فرمود گاهی چیزی را خوش نداری در حالیکه برایشما خیر است و گاهی چیزی را

دوست دارید که برای شما بد است، خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.» [۶۴]. اما سلیمان صرد و سعید بن عبدالله اصرار فراوان کردند تا نظر امام حسین (ع) را از حفظ صلح برگردانند که امام در تداوم رهنمود خود فرمود: «هذا ما لا یكون ولا یصلح»؛ قیام بر ضد معاویه در چنین شرائطی نه امکان و نه صلاحیت دارد [۶۵]. از مجموعه گفتگوهای فوق دو علت برای عدم قیام از سوی امام ذکر شده است: ۱. عدم امکان قیام ۲. عدم صلاحیت قیام (عدم مصلحت) این سؤال آن گاه تقویت می‌شود که متوجه شویم که امام حسین (ع) پس از مرگ معاویه در منزل (بیضه) و نزدیکی کوفه و در مواجهه با لشکر کوفیان و حرّ ضمن سخنانی فرمود: «ای مردم همانا رسول خدا (ص) فرمود: کسی که پادشاه ستمگری را بنگرد که ستم می‌کند و حرام خدا را حلال می‌شمارد و عهد و پیمان خدا را می‌شکند و با سنت رسول خدا (ص) مخالفت می‌کند و در میان بندگان خدا با فساد و ستمکاری عمل می‌کند اگر با عمل یا با سخنی بر ضد آن پادشاه قیام نکند سزاوار است بر خداوند که او را با آن پادشاه ستمکار محشور کند. مردم آگاه باشید این مردم و بنی‌امیه اطاعت شیطان را به جان خریدند و اطاعت خدا را رها کردند و فساد را آشکار و حدود الهی را ترک و بیت‌المال را غارت و حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام شمردند، و می‌دانید که من از دیگران سزاوارترم.» [۶۶]. خطبه فوق هر چند در زمان یزید است ولی فسادهای شمرده شده به بنی‌امیه ربط داده شده است که مصداق اول و روشن آن معاویه است و قیام علیه او واجب بوده است چرا که تهدید دال بر وجوب است. وقتی کسانی که قیام نمی‌کنند به عذاب وعده داده شدند یعنی قیام واجب است. پس چرا در زمان معاویه قیام نفرمود؟ ما پاسخ را در دو نکته مهم امام که عدم امکان و عدم مصلحت است جستجو می‌کنیم.

عدم مصلحت و صلاحیت قیام

در جای خود اثبات شده که احکام الهی دائر مدار مفاسد و مصالح است. اگر انجام فعل مصلحت تامه داشته باشد واجب خواهد بود. مثل اقامه نماز که ناهی از فحشاء و منکر است و باعث تقرّب انسانهای متقی است و اگر مفسده تامه داشته باشد حرام است مانند شرب خمر که در آن عداوت و کینه نهفته است و اگر مفسده آن بر مصلحت بچربد مکروه است و ترک آن از فعل آن بهتر است و اگر مصلحت آن بر مفسده بچربد استحباب دارد و فعل آن از ترک آن بهتر است و اگر مفسده و مصلحت آن مساوی باشند مباح خواهد بود. یعنی فعل و ترک آن مساوی خواهد بود. با حفظ مقدمه فوق اگر «قیام بر ضد معاویه» را یک فعل بدانیم، زمانی وجوب پیدا می‌کند که مصلحت تامه داشته باشد، در حالی که امام در پاسخ امثال سلیمان ضرر خزاعی فرمود این کار فاقد مصلحت است. در حقیقت امام وجوب قیام را نفی کرد و حتی استحباب و جواز آن را هم نفی فرمود چرا که ظاهر کلام ایشان این است که هیچ مصلحتی وجود ندارد یا لا- اقل مصلحت آن مرجوح و مغلوب است در مقابل مفسدت آن حال باید کاوش کرد که چرا مصلحت وجود نداشت؟ برای پاسخ به این سؤال لازم است به مقدمات طولانی بحث مخصوصاً خصوصیات و ویژگیهای معاویه که بر شمرده شد توجه شود. و این نکته هم قابل توجه است که تشخیص مصلحت و مفسده توسط امام حسین (ع) قطعی است ولی تحلیل آن به عنوان درس و عبرت مناسب است. ۱. خون مردم ریخته می‌شود و نتیجه‌ای هم گرفته نمی‌شود. و خون مردم محترم است و حفظ جان آنها لازم می‌باشد علت بی نتیجه‌ی خونریزی، سابقه معاویه است در برخورد با خلفای سه گانه و امام علی (ع) و امام حسین (ع). او توانسته بود سه خلیفه را تحت تأثیر قرار دهد و امام علی (ع) را وادار به پذیرش حکمیت کند و با او بیعت نکند و به شکل عاصی و خود مختار در شام حکومت کند و نه تنها به او تعرّض نشود بلکه تعرّض هم داشته باشد. و یارانی را گرد هم جمع کند که به فرمایش امیرالمؤمنین به شکل داوطلب گردن‌های خود را لب شمشیرها قرار دهند و بر باطل اجتماع کنند [۶۷] و راضی بود یاران خود و معاویه را مبادله کند. [۶۸] و پس از آن هم، تبلیغات او به گونه‌ای به کار افتاد که نام علی (ع) را سیاه جلوه داد بگونه‌ای که بعضی درخواست تعویض نام خود را از علی به نام دیگر کنند! و اشاره شد که بعضی تحت تأثیر حسین بن علی به او می‌گفتند چه اشکال دارد که با تو خوب باشیم ولی امیرالمؤمنین را دشمن بداریم! حتی قبر علی هم تا مدت‌ها مخفی بود. به هر

حال حسین شاهد بود که در درگیری و رویارویی سیاست الهی امیرالمؤمنین و سیاست شیطانی و ماکیاولیستی معاویه، پدرش مجبور شد حکمیت را بپذیرد. و نیز شاهد بود که برادرش امام حسن (ع) چگونه به صلح تحمیلی تن داد که اشاره شد و تکرار نمی‌کنیم. آیا صلح تحمیلی و جنگ تحمیلی و حکمیت تحمیلی و تلخ، تجربه گرانی برای حسین بن علی (ع) نبود که اگر او هم بخواهد درگیر شود، گرفتار زور و زر و تزویر معاویه شود و این مثلث شوم مثل چنگال و چنگک آرمانها را به اسارت بکشد. بنابراین آن سابقه و تجربه مانع از قیام شد. ۲. یک قیام بی‌نتیجه که پیام هم نداشته باشد و ماشین تبلیغاتی و موتور رسانه‌ای معاویه با قدرت تحریف همه نتایج را به نفع خود و بنی‌امیه مصادره کند، این قیام حاوی و حامل مصلحت نیست. ۳. معاویه با نام اسلام به فتوحاتی هم دست یافته بود و باعث توسعه سرزمین اسلام شده بود. در سال ۴۳ رضع و غیر آن از بلاد سجستان فتح شد، هم چنین منطقه دان از برقه و کور از بلاد سودان و در سال ۴۵ قیقان را فتح کرد و در سال ۵۰ قوهستان را با زور فتح کرد. [۶۹]. علی‌رغم اینکه به نیت توسعه‌طلبی و قدرت مندی و همراه بعضی مفاسد اخلاقی و شنیع که هنگام فتح‌ها واقع می‌شد کمک به اسلام است و ضایعات آن در مقابل آثار مثبت آن قابل اغماض و جبران است. در نتیجه قیام علیه چنین کسی که مردم او را به عنوان امیرالمؤمنین می‌شناسند و مفاسدی که امام حسین برای یزید بر شمرد در وی به شکل آشکار دیده نمی‌شد، قیام مسلحانه علیه وی خالی از مصلحت می‌شود یا مصلحت آن مرجوح می‌باشد چرا که ممکن است به وحدت و اقتدار موجود لطمه بخورد. لذا با وجود غصب و عدم مشروعیت در حکومت معاویه، این خدمات هر چند با نیت غیر صحیح، قیام را مفسده‌آمیز جلوه می‌دهد. ۴. برپایی امنیت نسبی و آرامش و ثبات ظاهری توسط معاویه هم از جمله عواملی بود که ممکن بود با قیام بر ضد او مخدوش شود و افراد ظاهرین را بدبین نماید. این امنیت زمانی تأیید می‌شود که بدانیم کنترل او بر اوضاع به گونه‌ای بود که در آن سرزمین پهناور اسلامی هیچ گونه شورش و ناآرامی قابل توجهی علیه رژیم او ثبت نشده است. ۵. معاویه به شعائر دینی در ظاهر اهمیت می‌داد؛ چند بار به حج رفت، امامت جمعه می‌کرد و مسجد بزرگی ساخت و نام رسول خدا (ص) را به احترام می‌برد. و به حسین بن علی (ع) هم در ظاهر احترام می‌گذاشت. لذا در نگاه جامعه به ویژه شامیان اسلام نمائی او بر اسلام ستیزی او می‌چربید. ما در بحث‌های مقدماتی به نمونه‌هایی از اسلام زدائی او اشاره کردیم ولی در مقابل عوام فریبی و اسلام نمائی او اندک و برای بسیاری قابل تحمل بود. در چنین فضایی، به نظر می‌رسد قیام حضرت (ع) قیامی بی‌حاصل یا کم‌حاصل و خواه ناخواه خالی از مصلحت تامه یا راجحه بود. ۶. یکی از پاسخهای حسین بن علی (ع) به طرفداران قیام، حفاظت از صلح امام حسن (ع) و احترام به آن عهد و پیمان بود که این صلح هر چند برای امام (ع) از جام زهر تلخ‌تر بود، و اشاره‌ای تلویحی به این تلخی داشتند ولی لازم‌الرعايه بود. امام الگوی مسلمین است و باید در پای‌بندی به عهد و عقود از همه جلوتر باشد. این امر در قضاوت افکار عمومی و وجدان جمعی جامعه نقش روشن دارد چرا که در مقایسه خود آگاه یا ناخود آگاه حق را به سمتی می‌رانند که مراعات‌کننده میثاق و عهد است. وقتی این قضاوت در جان مردم نهادینه شد هر چند از خوف یا طمع آن را ابراز نکنند یا حتی از آن غفلت داشته باشند ولی در موقع مناسب با یک تلنگور و تبلیغ اثر بخشی خود را خواهد داشت و این امری مدبرانه و حکیمانه است. از سوئی دیگر صلح نامه «معاویه محور» بود چرا که امام حسن (ع) در یکی از بندهای قطع نامه تصریح فرموده بود که «بعد از مرگ کسی را به عنوان جانشین انتخاب نکن». [۷۰] این عبارت تلویحاً به (معاویه محوری) عهدنامه اشاره دارد. و لذا با شهادت امام حسن (ع) تمام نمی‌شود و امام حسین (ع) خود را موظف می‌دید تا مادامی که معاویه زنده است به آن پای‌بند باشد. ۸. سلطه‌ای که معاویه بر مردم داشت یکی دیگر از عواملی است که قیام را خالی از مصلحت ملزمه می‌کند. این سلطه در مردم شام بسیار قوی‌تر بود به‌ویژه که آنها اولین بار که مسلمان شدند اسلام را در چهره یزید بن ابی‌سفیان یا معاویه بن ابی‌سفیان دیدند و دیگران را نمی‌شناختند [۷۱] یا به رسمیت نمی‌شناختند. [۷۲]. ۹. وجود یک رژیم مسلط و مقتدر که در عرض یک مدّت طولانی ریشه گرفته و از لحاظ تشکیلاتی و نظامی و سلطه نمره بالائی داشت به گونه‌ای که مغزهای مکاری مثل عمروعاص و زیاد بن ابیه و مغیره بن شعبه همه در خدمت این رژیم

بودند. تکان دادن این رژیم کاری است که به تعبیر امام (ع) ممکن نیست و این جواب دومی بود که امام به سلیمان صرر دادند که قیام، هم ممکن نیست و هم مصلحت ندارد. در نتیجه عوامل فوق با وجود نبود مصلحت ملزومه قیام و جواب یا رجحان ندارد، و با وجود عدم امکان تکلیف ساقط است (به فرض مصلحت ملزومه) چرا که خداوند هر کس را مطابق وسع و قدرت او مکلف می‌کند. [۷۳].

پاورقی

- [۱] تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۲۰.
- [۲] همان، ص ۲۱۹.
- [۳] قیام امام حسین، شهیدی، ص ۹۶.
- [۴] تاریخ تمدن اسلامی، ج ۴، ص ۶۴.
- [۵] تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۲۰.
- [۶] همان.
- [۷] نامه ۴۴.
- [۸] نهج البلاغه، خ ۲۰۰.
- [۹] عقد الفرید، ج ۵، ص ۱۰۸.]
- [۱۰] همان، ص ۱۰۷.
- [۱۱] مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۴۱.
- [۱۲] نهج البلاغه، نامه ۳۱.
- [۱۳] مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۷۱.
- [۱۴] نهج البلاغه، خ ۵۷.
- [۱۵] همان، نامه ۹.
- [۱۶] همان، نامه ۱۰.
- [۱۷] همان، نامه ۳۲.
- [۱۸] ناسخ التواریخ، ص ۸۲، حالات امام حسن (ع).
- [۱۹] همان، ص ۶۳.
- [۲۰] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۶.
- [۲۱] تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۲۱.
- [۲۲] احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۷۵.
- [۲۳] سوره اسری، آیه ۶۰.
- [۲۴] عقد الفرید، ج ۴، ص ۲۴۹ و حیات الامام الحسین، ج ۲، ص ۱۲۵.
- [۲۵] حیات الامام الحسین، ج ۲، ص ۱۲۱.
- [۲۶] همان، ص ۱۴۴.
- [۲۷] همان، ج ۵، ص ۳۴۷.

- [۲۸] همان، ج ۱، ص ۲۷۹.
- [۲۹] همان، ص ۱۷۴.
- [۳۰] همان، ج ۲، ص ۱۵۷.
- [۳۱] تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۲۳.
- [۳۲] همان، ص ۲۲۱.
- [۳۳] منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ص ۲۳۸.
- [۳۴] کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۰۳.
- [۳۵] تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۲۹.
- [۳۶] همان، ص ۲۲۱.
- [۳۷] طبری، ج ۱، ص ۳۵۵ و مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۱.
- [۳۸] قیام امام حسین، سید جعفر شهیدی، ص ۹۵.
- [۳۹] احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۹۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۵.
- [۴۰] نهج البلاغه، خطبه ۳.
- [۴۱] منتهی الآمال، ص ۲۲۰؛ نیز کتاب وقعه صفین.
- [۴۲] بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۰۵.
- [۴۳] فتوح ابن اعثم کوفی، ج ۳، ص ۳۵. به نقل از فرهنگ سخنان امام حسین، دشتی، ص ۴۱۳.
- [۴۴] منتهی الآمال، ص ۲۲۱.
- [۴۵] همان، ص ۲۲۰.
- [۴۶] بحار، ج ۴۴، ص ۲۱۲، ح ۹.
- [۴۷] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳؛ الغدير، ج ۱۰، ص ۲۴۸.
- [۴۸] بحار ج ۴۴، ص ۲۱۲، حدیث ۹.
- [۴۹] ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۹۰؛ حیاة الامام الحسین، ج ۲، ص ۲۳۲.
- [۵۰] مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۸ - ۴۱ به نقل از فرهنگ سخنان امام حسین، ص ۳۸۰.
- [۵۱] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۷.
- [۵۲] الغدير، ج ۱، ص ۱۹۸ - بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۱۸۲ و کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۰۶.
- [۵۳] سوره صف آیه ۷.
- [۵۴] منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ص ۲۴۰.
- [۵۵] تحف العقول، ص ۱۶۸. بحار، ج ۱۰، ص ۷۹، حدیث ۳۷.
- [۵۶] نهج البلاغه، خ ۱۳۱.
- [۵۷] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۷، ح ۴.
- [۵۸] احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۵۹۵.
- [۵۹] الغدير، ج ۱۰، ص ۲۴۸، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۸.
- [۶۰] بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۳، ح ۴؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۱، حدیث ۱۳.

- [۶۱] انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۱.
- [۶۲] همان، ص ۱۵۱.
- [۶۳] سوره طلاق، آیه ۱۱.
- [۶۴] بقره، آیه ۲۱۲.
- [۶۵] همان.
- [۶۶] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۰؛ ج ۳، ص ۳۰۶؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۵۲؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۱.
- [۶۷] نهج البلاغه، خ ۵۱، و خ ۱۸۰.
- [۶۸] همان، خ ۹۷.
- [۶۹] تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۲۱.
- [۷۰] ناسخ التواریخ، حالات امام حسن مجتبی، ص ۶۲.
- [۷۱] عقد الفرید، ج ۵، ص ۱۱۵.
- [۷۲] الهفوات النادره، ص ۳۷۱، به نقل از قیام امام حسین، شهیدی، ص ۹۵.
- [۷۳] سوره، بقره، آیه آخر.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در

نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

- (الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 (ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 (ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 (د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

- (ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 (و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)
 (ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 (ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

- (ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 (ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسين عليه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».